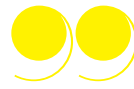


# آقا چون براتمون رونمی دی؟ فدا سرت می دونم به حرف خواهرت آقا گوش می کنی مام می ریم قم چغلیتومی کنیم به خواهرت!

مهدی امامرضایی - شاعر



## جمعیّت وام فرزندآوری و باقی قضا یا اسمشو بذار قاسطین

بهزاد توفیق فر  
طنزپرداز

ببین عزیز من! چرا داد می زنی؟ خوبه منم داد بزنی؟ حالا این لیوان آب رو بخور. موقع رفتن یه فیش ۶۰ هزار ریالی باجه سه پرداخت کن. خُب. حالا که آرومی ببین عزیز من! شما اومدی وام فرزندآوری بگیری. درستیه؟ بله می دونم که دوتا کارتن پفک مدارک آوردی. الان هم بجهت دو سالش شده. بجه دومت هم تورا هم. باید مرخصی بگیری از کارت بزنی بیای شعبه. اون وامی که دو سال پیش روش حساب کرده بودی، الان فحش هم بهت نمی دن... بله همه اینا رو می دونم ولی دلیل نمی شه کار غیرقانونی انجام بدم. کدوم کار غیرقانونی؟ می خواستم همینو بگم که شروع کردی به داد کشیدن و لیوان آب و... راستی یادت نره فیش ۶۰ هزار تومنی و... گفتم محض یادآوری. چون اگر یک ساعت از روش بگذره و پرداخت نکرده باشی، شیش تومن جریمه تأخیر میاد روش. قبل از نوشیدن هم پرداخت نکرده بودی، قسطی حساب می شه. البته کارمزدش پایینه چون آب ضروریه. ۶۲ درصد. سالانه نه. مگه آب رو در طول یک سال نوش جان کردی؟ از من گرفتی لیوان رو سر کشیدی دیگه. کارمزدش چرا باید سالانه باشه؟ می بینی که حق با شعبه است. کجا بودیم؟ آهان! من همه اونها رو که قبلاً صدبار گفتم می دونم. من هم یکی هستم مثل شما. یه کارمند ساده ام. ولی چون رئیس شعبه ام، باید حواسم به شما باشه. خود من هر روز صبح که میام شعبه توی راه از شیشه ماشین قیافه مردم رو نگاه می کنم ببینم... بگذریم. مشکل اصلی شما اینه که اسم بجهت رو گذاشتی «عادل». یعنی متضاد «قاسط». پس عملاً نمی خواد قسطهای وام رو بدی. تعجب کردی نه؟! این شعبه ازون شعبه هاش نیست که شما عدل بباین وام فرزندآوری بگیری، برین و به باجه ما بخندین. اما عوضش بجه جدیدت جنسیتش معلوم شد، به دنیا اومد، اسمشو گذاشتین، وام خواستی بیا خودم در خدمتم. به نظرم اسمشو بذار قاسط... کجا میری؟!



سید محمدجواد طاهری  
کارکاتوریست



۱۴۰۱  
KAKTOOSTANZ.IR

## دور دنیا در هر وقت که عشقمون بکشه

محمدرضای رضایی  
طنزپرداز

سلام خدمت شما مخاطبین عزیز؛ به مناسبت پایان موفقیت آمیز عملیات ۳۶۰ درجه ناوگروه ۸۶ ارتش ایران، سراغ کسانی رفته ام که از نزدیک شاهد این سفر شگفت انگیز بودن تا نظرسون رو جویا بشیم؛ با ما همراه باشید.

**پوسایدن (فرمانروای دریاها):** آقا حالا درستیه ما خیلی پسر شدیم و دیگه کُرک و پَری نمونده، ولی لااقل احترام این موهای سفید و خیس ما رو که نگه دارید. ناسلامتی من فرمانروای دریام ها! کل آب های آزاد رو دور می زنی، برای امریکای جنوبی محموله سوخت می برید، برای یمن آذوقه می برید، کشتی های متجاوز هم که فرتی دستگیر می کنید؛ خوب یه دفعه بگید فرمانروای دریا شما یاید و من رو خلاص کنید دیگه (سعی می کند از روی خشم یک طوفان بزرگ در دریا ایجاد کند، ولی به علت کهولت سن فقط یک حباب از آب ها بیرون می آید).

**طوفان سهمگین دریای ماژلان:** آقا ما بعد از یه عمر ویرانگری و سهمگین گری عاشق یه پری دریایی شدیم، ولی باباش شرط گذاشت که برای اینکه عرضه مو نشون بدم، باید این ناوگروه ایرانی رو غرق کنم. آقا ما هر چی زور زدیم این ناوگروه غرق نشد که نشد. حالا پریه رو بهمون ندادن که هیچ، آبرو و اعتبارمون هم پیش بقیه طوفان ها رفته. کجا می تونم شکایت کنم؟ (رعد و برق های جانگذا از میزند وهای های می بارد).

**رئیس اتحادیه بین المللی سوخت کشان بدون مرز:** ما به طور رسمی اعلام می کنیم که حاضریم خدمتون رو به هر دادگاه و محکمه ای در جهان تسلیم کنیم و رسماً پایان قاچاق سوخت در جهان رو اعلام کنیم، فقط به این شرط که بهمون بگید این ناوگروه در طول این هشت ماه سوختش رو چطوری تأمین می کرده؟ روی پژو ۴۰۵ هم میشه تجهیزاتی رو پیاده کرد؟ (برای نشان دادن حسن نیت، ده تا از بهترین سوخت کش های اتحادیه را کت بسته تحویل اینترنتی می دهد).

**جانگ بو گو (همان یارو در سریال امپراطور دریا):** من واقعاً ترسیدم. دولت ایران باید قول بده که پخش سریال من رو تو کشورش متوقف نکنه و خدایی نکرده به جای سریال من نخواد از این ناوگروه ایرانی فیلم و سریال بسازه. در عوض من با جومونگ صحبت می کنم که به کشورکشایی هاش ادامه بده تا ازش سریال های جدید بسازن و پخش بشه. جهان هنوزم باید من رو امپراطور دریا بدونه، حتی به غلط. (دوربین از زاویه های مختلف جانگ بو گورا نشان می دهد و یک آهنگ حماسی کره ای در پس زمینه پخش می شود).

**ملکه انگلیسی از ته قعر جهنم:** دستور می دم ناوگروه ایرانی بره به نیروی دریایی بریتانیای کبیر پیام مهم من رو برسونه؛ از اینجا به انگلستان دسترسی ندارم. از طرف من به نیروی دریایی بریتانیا بگید کل ناوهای انگلستان و حومه رو پر از آب کنن بیارن اینجا بریزن رو من بلکه این گدازه های آتیشی که می ریزن تو حلقم خاموش بشه. آه آه سوخت... (فرشته مسئول گدازه های داغ به ملکه می گوید که زر زنده و وی را به سمت قعرتر جهنم خرکش می کند).

**یک مسئول امریکایی:** ما آب های آزاد رو تحریم می کنیم چون ناوگروه ایرانی رو نبلعیدن و اجازه دادن ناوهای ایرانی اونها رو بشکافه. آب های آزاد از این به بعد دیگه اسیرن، آزاد نیستن (به سمت پایدن می دود و دستش را می گیرد که پیرمرد، خود را گم و گور نکند).

## وام فرزندآوری

مرضیه قاسمعلی  
شاعر

بارالها بعد عمری آمدن دنیا مال تا که بعد از آن شود هر لحظه دنیایم به کام رفتم و چون یک سلبریتی نشستم توی بانک کله ام زل خورده و دیزل، چونان دیوید بکام گفتم آقا وام می خواهم تمیز و مجلسی بهر این نوزاد خوش بئمن، همین و والسلام گفت به یه، وام فرزندآوری منظور توست! گفتمش ایول به این هوش و کمالات و مرام داد دستم برگه ها را قد بار یک شتر گفت پر کن بره که بعدش برو سایت سجام! رفتم و هی آمدم دیدم دم بالاترش تا زیارت کردم او را پنت هوس پشت بام گفتم ای ایند مدیریت بگو وام چه شد؟ گفت دندان بر جگر بگذار آقا ماش غلام تازه دیروز آمدی! صبرت کجا رفته عزیز؟ پارتی؟ استغفرالله! این گلو؟ پول حرام! گفتمش تقویم تان را موش خورده ظاهرها هشت ماهی رفته و از تو نیامد یک پیام آن زن خوبی که با یک غمزه وام ش را گرفت! مثل من با هفت بچه مانده پای این نظام؟! الغرض، نشستی ندارد وام حتی قطره ای گشته سقش محکم از شصتاد لایه ایزوگام! ای خدا دیدی چه آمد بر سر این پیرمرد ز آتش این وام نگرفته بسوزد تا کجام! هدیه ات اما خدایی آخر شیرینی است زخم هایم را زده با خنده هایش التیام بگذریم از وام، بنده فکر این مهمانی ام رفت توی پاچه ام یک سوراخانی و شام

## میخونم «قربون اون کبوترای حرمت»

مهدی امامرضایی  
شاعر

دوباره غروبه و این دل بی طاقت ما داره پرپر می زنه بیاد به مشهد الرضا هر سری میام حرم به لطف جود و حرمت میخونم «قربون اون کبوترای حرمت» آخه بین گفتات طوقی و پایری داری نمی شه چند ساعتی گیتای گشت رو برداری؟ با عیال وقتی میام میون اون صحن و سرات برق چشماش می بره با برق گنبد طلات دیگه اونجا مجبورم سلامو مختصر کنم خوب آگه طلا بخواد، چه خاکی من به سر کنم؟ دوست داره گنبدو از بالاخوابون ببینه همینجور آسه بیاد، خسته که میشه بشینه دست تو جیبم بکنه، به سیم آخر بزنه توی راه مغازه ها رو یک به یک سر بزنه می گه که جنسای چینی همه فیک و پنجلن میگم اتفاقاً اینا عامل توکلن! آخه بازار رضا که جنس دینی می فروشن عبا و چغیه و سجاده چینی می فروشن آقا چون یادته اون به ذره و بیروس شاغال راه مشهدت رو بست و همه رو برد به شمال تا یکم رو نقشه رنگ شهرامون آبی می شد یهو بی با سویه جدیدش آفتابی می شد!!! یادته؟ یه کاری کرد با خلق دنیا این بلا که تموم آتئیستارو آوردن به دعا! آقا چون نگا بکن تورا چقدر گرون شدن همشونم فرق پولدارای فلون شدن

## دو دوتا پنج تا

صامره حبیبی  
شاعر

خدایا به من پول چایی بده به من ثروتی ماورایی بده من از خواندن صرفه عاجزم به چشمان من روشنائی بده از آن میزهایی که چسبنده اند از آن میزهایی کنذایی بده بکن جای من را عوض یا مدیر به من قدرت خودستایی بده به من مدرک دکتر داده اند به من مدرک ابتدایی بده بفرما زلیخا شود منشی ام به او قدرت دلربایی بده فقط یک نما؟ این که خیلی کم است به من چهره ای سینمایی بده کم آورده ام در سؤال و جواب به من طبع مهمل سرایی بده خدایا دو دوتای تو چارتاست به دوتای من پنج تایی بده زمینی چرا با زمینی بد است به او مردمانی قضایی بده بنی آدم و من چرا بهمیم؟ به ما فرصت آشنایی بده بنی آدم و من اگر شد به او دوتا بسته ساقه طلائی بده